

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

بیژن نباتی
۱۲ فبروری ۲۰۱۴

جنگ جهانی چهارم ، ابزارها و آماجها

۲

۳

بخش دوم ، جمع بندی جنگ جهانی اول

بر روی یک بنای تاریخی در جنگل "کومپینی" واقع در شمال فرانسه که محل امضای قرارداد ترک مخاصمه بود چنین نوشته شده است :

" در اینجا در روز ۱۱ نومبر ۱۹۱۸ ، غرور جنایتکار امپراتوری المان از جانب ملل آزادی که می خواست به بردگی بکشد ، در هم شکسته شده است . "

دو ماه پس از این تاریخ ، در جنوری ۱۹۱۹ ، عاملان اجرائی "معماران نظم نو" برای تقسیم جهان در "ورسای" جمع می شوند . انتخاب این محل نیز به هیچ وجه تصادفی نیست . درست ۴۸ سال پیش از این تاریخ ، "بیسمارک" صدراعظم آهین پادشاهی پروس پس از پایان دادن به دومین امپراتوری ناپلئونی فرانسه در سپتمبر ۱۸۷۰ ، درست در همین محل ، امپراتوری واحد المان را در جنوری ۱۸۷۱ در تالار پرشکوه "لوئی چهاردهم" در کاخ ورسای اعلام می کند . و اینک فاتحان جنگ در ورسای جمع شده اند تا بر خرابه های "نظم کهن" بنای "نظم نو" را پی ریزی کنند .

کنفرانس صلح که در ابتداء قرار بود تحت نظارت شورای ده کشور متفق برگزار گردد ، عملاً تحت نظارت پنج کشور بزرگ تشکیل می گردد . این پنج کشور عبارت بودند از ایالات متحده امریکا ، بریتانیا ، فرانسه ، ایتالیا و جاپان . به زودی جاپان هم از این گروه خارج می شود و "شورای چهار کشور" باقی می ماند .

در ۱۸ جنوری ۱۹۱۹، "وودرو ویلسون" [Woodrow Wilson](#) رئیس جمهور امریکا ، [David Lloyd](#) جرج [George](#) نخست وزیر انگلستان ، "ژرژ کلمانسو" [Georges Clemenceau](#) نخست وزیر فرانسه و "ویتوریو امانوئل اورلاندو" [Vittorio Emanuele Orlando](#) نخست وزیر ایتالیا ، برای شرکت در کنفرانس پاریس گرد هم می آیند . هر چهار نفر عضو "تشکیلات جهانی فراماسونی" هستند . "مغز های کوچکی" که قرار بود سرنوشت جهان آنروز را رقم بزنند . یک بار یک سیاستمدار سرشناس اتریشی در این رابطه گفته بود :

اگر دنیا بداند که چه ذکاگست و فهم ناچیزی بر آن حکومت می کند ، متحیر خواهد ماند .

شباهت عجیبی میان پایه اطلاعات و معلومات و شعور سیاسی "جرج" آنروز با "جرج" امروز به چشم می خورد ! ذکر یک نمونه ، تنها به قصد مزاح برای پی بردن به سطح فهم و شعور یکی از مهمترین و قدرتمندترین "عوامل اجرائی" سیاستهای استعماری آنروز ، خالی از تفریح نیست .

"للوید جرج" نخست وزیر وقت بریتانیا ، طی یک سخنرانی در مجلس عوام که درباره حوادث روسیه و نبرد میان دولت شوراهای و ضد انقلاب مورد حمایت متفقین به رهبری دریاسالار "کلچاک" ایراد می شد ، اشاره به جنزالی به نام "خارکف" دارد ! بنده خدا اینقدر نمی دانسته که خارکف به جای آن که نام یک جنرال باشد نام شهری مهم در اوکراین بوده است !

به هر تقدیر در زور آزمائی آخر نهایتاً ایتالیا نیز کنار گذاشته می شوند و فقط "سه کشور بزرگ" بر جای می مانند . روسیه تازه انقلاب کرده در این کنفرانس شرکت ندارد . المان را نیز به آن راه نمی دهند . تنها پس از آماده کردن طرح پیمان صلح که دارای ۴۴۰ ماده بود ، نمایندگان المان را به طرز توهین آمیزی احضار کرده و آنان را مکلف به امضای آن می کنند . حال ببینیم که "پیمان ورسای" چگونه چهره جهان را تغییر می دهد .

حاصل "جنگ جهانی اول" نابودی چهار امپراتوری بزرگ است .

بر روی صفحه جغرافیای پس از "جنگ اول" دیگر نه از امپراتوری عثمانی نشانی به چشم می خورد ، نه از امپراتوری روسیه ! نه نامی از امپراتوری المان بر جای مانده است و نه از امپراتوری پهناور اتریش - هنگری ! روسیه و عثمانی تا مدتها پس از پایان جنگ اول درگیر جنگهایی هستند که موجودیت و تمامیتشان را تهدید می کند . در نهایت به جای تزارها ، حکومت نوپای شوراهای در اولی و جمهوری جوان ترکیه ، جانشین خلفای عثمانی در دومی می گردد . در المان پس از فرار "کایزر ویلهلم" جمهوری المان تأسیس می گردد و دو کشور کوچک اتریش و مجارستان از امپراتوری سابق اتریش - هنگری به جا می مانند .

بخش اعظم تغییرات جغرافیائی در اروپای شرقی ، آسیای غربی و افریقا صورت می گیرد . انگلستان با تصاحب مستعمرات المان در افریقا و الحاق "تانزانیا" و سایر سرزمینهای شرق افریقا به مستعمرات خود ، موفق به تحقق بخشیدن به خواست قدیمی اش مبنی بر به وجود آوردن مستعمرات به هم پیوسته در سراسر قاره افریقا از "مصر" در شمال تا "کاپ" در جنوب ، می گردد .

در اروپا تغییرات ، بسیار قابل ملاحظه است . کشورهای بسیاری از تجزیه دو امپراتوری عثمانی و اتریش - هنگری بر روی صفحه جغرافیا ظاهر می گردند . علاوه بر کشورهای اتریش و مجارستان ، کشورهای چکسلواکی ، یوگسلاوی ، رومانی ، لهستان و در شمال لهستان کشورهای کوچکتر بالتیک یعنی لیتوانی ، لتونی ، استونی و فنلاند نیز از تجزیه امپراتوری روسیه به وجود می آیند .

۴

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که کشورهای اخیر فقط حاصل پیمان ورسای نیستند بلکه "انقلاب روسیه" نیز در شکل گیری آنان به ویژه در مورد "فنلاند" ، نقش تعیین کننده داشته است . منتها تشکیل این دولتها خواست مسلم متفقین و مورد تائید آنان بود . چرا که این کشورها برای اروپا ، کارکرد یک "حلقه امنیتی" در مقابل تهدید "بلشویزم" و خطر سرایت ویروس! انقلاب به اروپا را نیز دارا بودند . به این ترتیب که کشورهای کوچک فنلاند ، لیتوانی ، استونی ، لتونی ، لهستان و رومانی به طور کامل اروپای غربی را از کشور نو بنیاد "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" جدا می کردند .

در آسیا نیز هر آنچه که تعلق به امپراتوری عثمانی دارد، تجزیه می‌گردد. در دوران جنگ، انگلیس‌ها توسط یکی از جاسوسان خود به نام سرهنگ "توماس لورنس" *Thomas Edward Lawrence* یک شورش عربی را علیه دولت عثمانی در عربستان سازمان می‌دهند. آنها به اعراب قول داده بودند که پس از پایان جنگ یک کشور مستقل عربی شامل عربستان و فلسطین و سوریه به وجود خواهند آورد، ولی علی‌رغم آن طی یک قرارداد مخفی با دولت فرانسه، این مناطق را پیشاپیش میان خود تقسیم می‌کنند.



توماس لورنس موسوم به لورانس



للوید جرج - اورلاندو - کلمانسو و ویلسون در ورسای

عربستان

انگلیسها رؤیای یک امپراتوری "خاورمیانه بزرگ" را در سر داشتند که از هند تا مصر گسترده شود. با این هدف که هند را به مستعمرات افریقا وصل نماید. چه شباهت غربی میان رؤیای انگلیس آنروز با طرح "خاورمیانه بزرگ" امروز به چشم می‌خورد. تصادفاً! هر دوی اینها نیز شباهتهای اندکی! با طرح "اسرائیل بزرگ" دارند. گفتیم اندک، چرا که این طرح اخیر تنها به سرزمینهای میانه رودهای نیل و فرات قناعت دارد و بیشتر از آن را حق خود نمی‌داند! (دو خطی که بر روی پرچم دولت اسرائیل در طرفین ستاره داوود قرار دارند نمایشگر همین دو رودی هستند که سرزمینهای میانه آنها شخصاً! از سوی "یهوه" به "نژاد برتر" ! یهود وعده داده شده است.) بگذریم

.....

جنگ جهانی اول به اعتبار ماهیت و اهداف درازمدت خود دارای نقشی ویژه است. اهداف ستراتیژیک جنگ اول همچنان به قوت خود باقی است. آنچنان که وجه غالب در اکثریت قریب به اتفاق درگیریهای سیاسی - نظامی که "خصلت بین المللی" داشته اند (در سالهای متمادی پس از پایان این جنگ تا همین امروز) را یک تلاش هماهنگ در راستای تحقق همان اهداف ستراتیژیک، تشکیل می‌دهد. درست به همین دلیل نیز بررسی مشروح این جنگ و دگرگونی‌های بعدی مترتب بر آن، می‌بایستی که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد.

یکی از مهمترین پایه‌های ستراتیژیک تقسیم بندی‌های جغرافیائی پس از جنگ اول که کاربرد آن دقیقاً به درد "جنگ چهارم" می‌خورد، تقسیم خلقهای واحد میان دولتهای مختلف بود. به گونه‌ای که در تقسیم بندی‌های جغرافیائی پس از جنگ اول و دوم، کمتر کشور نوبنیادی را می‌توان نشان داد که دولت حاکم، تماماً تنها بر ملت خود حاکمیت داشته باشد! تمامی درگیریهای قومی امروز از بالکان تا خاورمیانه و از افریقا تا آسیای میانه را که بررسی کنید، بی‌تردید آثار تقسیمات آگاهانه جغرافیائی جنگ اول و دوم را بر پیشانی آنان به وضوح می‌توان تشخیص داد.

با اشاره به یک نکته اساسی دیگر مبحث "جنگ جهانی اول" را می‌بندم و آن عدم موفقیت "وودرو ویلسون" در رابطه با تحمیل "چهارده اصل" به فرانسه و انگلستان است. "کلمانسو" و "للوید جرج" با هم متحد می‌شوند و طرح‌های ابرقدرت نو پا را بلوکه می‌کنند. تنها چیزی که "ویلسون" به دست می‌آورد پذیرش طرح کلیدی تشکیل "جامعه ملل" توسط قدرتهای رقیب می‌باشد.

بدین ترتیب سنگ بنای تشکیل "پارلمان" جهان در "پایتخت دنیا" گذاشته می شود! تا تشکیل "دولت واحد جهانی"
اما، راهی دراز در پیش است!

پایان بخش دوم، ۱۸ فروردین [حمل] ۱۳۸۳